

نقش اخلاق در سیاست خارجی (مقایسه جمهوری اسلامی ایران و چین، از ۱۳۸۴ تا ۱۴۰۰)

محمود گمشادزهی^۱، دکتر یاسر کهرازه^{۲*}، دکتر پرویز رضا میرلطفی^۳

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

۲. گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیستان و بلوچستان، ایران.

۳. گروه علوم اجتماعی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیستان و بلوچستان، ایران.

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۳۰)

چکیده

زمینه: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همواره پس از پیروزی انقلاب اسلامی دارای فراز و نشیب های زیادی بوده است. در دنیای امروز، کشورها در سیاست خارجی خود، برای افزایش قدرت و منافع، تلاش می کنند و اغلب در این راه اخلاقیات را فدا می کنند. با انقلاب در ایران اهداف والای دینی و اسلامی مورد توجه قرار گرفت و جمهوری اسلامی پدید آمد. در اسلام، اخلاق اساس سیاست را تشکیل می دهد. از این رو پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش اخلاق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و مقایسه آن با کشورهایی چون چین شکل گرفت.

نتیجه گیری: همه دولت ها با وجود تفاوت در شرایط سیاسی، اقتصادی، ارزش های فرهنگی اخلاقی و ایدئولوژی، اهداف مشابهی را درباره منافع ملی در عرصه بین الملل دنبال می کنند. با اینکه اخلاق در سطح سیاست خارجی سالها مورد توجه بوده اما گاه دولت ها به دلیل منافع ملی خود اخلاق بین الملل را زیر پا می گذارند. حال آن که در اسلام، ملت مبنای تصمیم گیری نیست و یک دولت اسلامی، به منافع همه انسان های روی زمین، توجه دارد.

کلیدواژگان: اخلاق، سیاست خارجی، محیط بین المللی، ایدئولوژی

سر آغاز

یکی از موضوعات اساسی نظام بین الملل فعلی مسئله اخلاق^۱، ارزش ها^۲ و هنجارهای اخلاقی^۳، باورهای انسانی^۴ و میزان نقش و کارآمدی آنها در هدایت و جهت دهی به دولت های ملی است. در شرایط و وضعیت کنونی بیش از هر زمان دیگر سؤالات متعددی درباره جایگاه و نقش ارزش های اخلاقی و انسانی در سیاست بین الملل مطرح می شود. نگاهی به دیدگاه رئالیست ها نشان می دهد که باید بحث ارزش های اخلاقی را از سیاست بین الملل جدا کرد و تعریف ویژه ای از آن را در محیط بین المللی ارائه داد، در حالی که ایده آلیست ها معتقدند که میان دو محیط داخلی و بین المللی جدایی وجود ندارد و قواعد و هنجارهای داخلی را می توان در محیط بین المللی به کار گرفت. برداشت از اخلاق و سیاست با توجه به الگوی تعدیل ساختاری وابسته به فهم جایگاه حقوق و منافع افراد از رشد و توسعه دارد. از آنجاییکه در این الگو، از یک سو توسعه به واسطه مشارکت فعال افراد در کنشگری

اقتصادی محقق می گردد و تنظیمات اجتماعی نیز در این افق معنادار می شود و از سوی دیگر اولویت نظام بازار نیز برای تأمین ضمانت همین انگیزه ها از طریق پاسداری از حقوق فرداست و خیرنیزمنفعت فردی تعریف می گردد، بنابراین اخلاق به تلاش و پیگیری منافع بواسطه مشارکت در اقتصاد اطلاق می گردد. در واقع، و وضعیت به گونه ای تنظیم شده است که افراد حقوق و منافعشان را تعقیب کنند. از اینرو، الگوی نیازهای اساسی به دلیل تعرض به حق مالکیت افراد و کمرنگ کردن انگیزه افراد برای مشارکت اقتصادی^۵ طرد می شود(۱). بنابراین سیاست نیز پاسداری از حقوق و آزادی افراد است. الگوی توسعه انسانی الگوی دیگری است که نسبت اخلاق و سیاست را تبیین میکند. در این الگو درک ارتباط میان توسعه و نسبت اخلاق و سیاست، به اهمیت ذاتی و جوهری آزادی باز می گردد(۲). بی شک توسعه باید متوجه زندگی خوب یا مطلوب باشد(۳).

نویسنده مسئول: نشانی الکترونیکی : ykahrize39@gmail.com

سیاست خارجی جایگاه راهبردها و روندهای استراتژیک است. منافع و مباحث ملی و جهت گیری های بلند مدت یک کشور در بعد بین المللی و جهانی از طریق سیاستگذاری خارجی ساخت بندی می شود. مینا و تصویر یک کشور و منافع حیاتی آن در نظام بین المللی نیز، توسط مکانیزمهای سیاست خارجی طراحی می شوند.

ایران از جمله کشورهایی است که سیاست خارجی اش مبنای تحلیل ها، مطالعات و روندهای متناقضی بوده است. بر همین مینا بعد از انقلاب اسلامی ایران، در منابع و عوامل استراتژیک سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران تغییرات ساختاری به وجود آمد. جهت گیری و چرخش راهبردی و گفتمانی سیاست خارجی غرب گرای ایران دوران پهلوی به سمت کشورهای غیر غربی از جمله آسیای و همچنین شرق، استراتژی ها و عوامل گوناگون نوینی را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پدید آورد. بر همین مینا نگاه غرب گرای سیاست خارجی ایران به نگاه شرق گرا با تمرکز بر کشورهای همسایه و همچنین قدرتهای غیر غربی، تغییر جهت داده است. چین از جمله قدرتهای مهم و تاثیر گذار غیر غربی می باشد که جهت و ایده های سیاست خارجی بعد از انقلاب اسلامی، به سمت آن متمایل گشته است. بر همین مینا حضور ایران در ائتلافها و راهبردهای تصمیم گیری این دو کشور مهم و تاثیر گذار نیز به مرور زمان و همراه با تثبیت دولت و نظام سیاسی جمهوری اسلامی، افزایش پیدا کرد. فروپاشی شوروی نیز جهان را با شرایط جدیدی روبرو کرد که ناشی از بر هم خوردن تعادل و حذف یک ابر قدرت از صحنه رقابت جهانی و ظهور ایالات متحده به عنوان تنها ابر قدرت در جهان بود. اما به مرور زمان کانون های جدیدی از قدرت در سطوح منطقه ای و جهانی شکل گرفت. به عبارت دیگر، امروزه در حالی که سنگینی قدرت ایالات متحده بر صحنه بین المللی سایه افکننده است، اتحادیه اروپا، چین و نیز قدرتهای منطقه ای همچون هند، ژاپن و ترکیه، هر یک به تنهایی و یا با همراهی یکدیگر در پی ایجاد بلوکی از قدرت در راستای دستیابی به منافع خود بدون تکیه بر ایالات متحده هستند. هر یک از این بازیگران ظرفیت قرار گرفتن در کانون قطب بندیهای جدیدی را در سطوح جهانی دارا می باشند. در این راستا چین احساس نیاز بیشتری به قطب جدید می کنند. در واقع با فروپاشی شوروی و از بین رفتن نظام دو قطبی، چین در زمان دنگ شیائو پنگ با اعمال سیاست درهای باز در زمینه رشد اقتصادی، از سایر کشورها پیشی گرفته و در حوزه سیاسی نیز به یکی از قدرت های مهم جهانی در ساختار جدید نظام بین الملل بدل گشت. از دیگر سو، ایران بعد از انقلاب اسلامی با در پیش گرفتن سیاست نفی غرب و توسعه اقتصادی در تلاش بود تا در مسیر رشد و توسعه اقتصادی و سیاسی گام بردارد و چین کشوری بود که می توانست شریک راهبردی خوبی برای ایران پسالانقلاب تلقی گردد. از سال ۱۹۹۰ م به بعد مسائلی همچون اشتراکات نظر در مسائل بین المللی، نفی نظام بین المللی با محوریت ایالات متحده، مسائل امنیتی، کاستی ها و نیاز چین در حوزه انرژی، پرونده هسته ای ایران و تحریم های شورای امنیت علیه ایران و به طبع آن نیاز ایران به یک شریک اقتصادی و سیاسی قابل اعتماد

موجبات افزایش سطح همکاری های دوجانبه بین دو کشور ایران و چین را فراهم آورد. علی رغم دلایل ذکر شده و منافع متقابل دو کشور در همکاری با یکدیگر، در برهه هایی نیز به دلیل نقش متغیرهای مختلف شاهد واگرایی در روابط بین دو کشور نیز هستیم.

بر همین اساس پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش اخلاق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و مقایسه آن با کشور چین در دو دوره اصول گرایی (محمود احمدی نژاد) اعتدالگرایی (حسن روحانی) شکل گرفت. این پژوهش می تواند مکانیزمها و ابعاد جدیدی را بر مبنای تئوریک، علمی و آینده پژوهانه برای ساخت بندی عقلانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در برابر چین طراحی کند و در آینده این مکانیزمها می توانند مورد استفاده سیاستگذاران و تصمیم سازان سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار گیرد.

تعریف اخلاق

درباره اخلاق تعاریف متعددی بیان شده است: گاهی اخلاق با توجه به شخص انسان و بر مبنای نیروهای باطنی وی تعریف شده و زمانی در قالب اخلاق اجتماعی در ساحت تعاملات جمعی ارایه گردیده است. اخلاق در لغت به معنای دانش بد و نیک خویها، و علم اخلاق، علم معاشرت با خلق است (۳). از این رو رفتارها و اقدامات انسان متفاوت می باشد: برخی از افعال، طبیعی و عادی است و برخی دیگر، ارزشی و فرامادی می باشد:

کارهای اخلاقی، در ذهن و وجدان بشر دارای ارزش و قیمت است، گرانبها است ولی نوع ارزشش با ارزشهای مادی - مقیاس را هر اندازه بالا بگیرد - متفاوت است. آن یک ارزش دیگری است؛ ارزشی است مافوق ارزشهای مادی (۴). از سوی دیگر، ملاک و معیار فعل اخلاقی در مکاتب و فرهنگ کشورها یکسان نمی باشد و درباره آن دیدگاههای متعددی بیان شده است. اخلاق فردی با اخلاق اجتماعی متفاوت است و آنچه محور مباحث اخلاقی در سیاست داخلی و بین المللی می باشد، جنبه اجتماعی اخلاق^۲ است و اخلاقیات عبارت از «مجموعه ای از قواعد و هنجارهایی است که کردار انسان را راهنمایی و مهار می کند» (۵) و اخلاق نیز مقوله ای است که حدود و نحوه انجام کار را مشخص می سازد. اخلاق از این حیث شبیه قانون، حقوق و آداب و رسوم است، ولی با آنها تفاوت دارد؛ برای نمونه، موضوعاتی که عرف به آنها می پردازد، در حد موضوعات مربوط به قانون و اخلاق از اهمیت اجتماعی حیاتی برخوردار نیست، زیرا عرف عمدتاً به ظواهر، سلاقی و نمادهایی توجه دارد که همواره به فضیلت و تکامل منجر نمی شود، همچنین ضمانت اجرای فرمانهای اخلاقی تا حد زیادی بر مکانیسمهای درونی استوار است و از این رو، از قانون متمایز می گردد (۸-۶).

مفهوم سیاست خارجی

جوامع از زمان های کهن با یکدیگر روابط سیاسی داشته اند و در چارچوب یک سلسله اصول مشخص و از پیش تعیین شده، برای

خشونت بی دلیل و تخریب غیرضروری اموال این احزاب بی طرف را محکوم کرد. پس از کشتار گسترده و ویرانی های جنگ جهانی اول، رئیس جمهور وودرو ویلسون اولین رهبر مدرنی بود که از اخلاق در سیاست خارجی جهانی استفاده کرد و جامعه ملل را بر اساس اصول و ارزش های اخلاقی ایجاد کرد. با این حال، جامعه ملل فاقد اختیارات اجرایی بود و جنگ جهانی دوم اندکی پس از تأسیس آن آغاز شد (۱۲). پس از جنگ جهانی دوم و وحشیگری گسترده آن، جنایت جدیدی وارد نظم جهانی شد: «جنایت علیه بشریت»^{۱۰}. این جنایت مجموعه‌ای از هنجارهای عمومی و جهانی را فرض می‌کرد که برای همه انسان‌ها قابل اجرا بود و به‌عنوان وسیله‌ای برای محاکمه برخی از رهبران نازی در جریان محاکمه نورمبورگ در سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۴۶ مورد استفاده قرار گرفت. علاوه بر این، اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون های نسل کشی توسط سازمان ملل متحد به تصویب رسید. اینها کدهای جامعی بودند که برای کشورهای عضو، استانداردهای حاکمیت بین المللی را در مورد قوانین خاص در مورد حقوق بشر بین المللی^{۱۱} دیکته می‌کردند. این به ویژه اولین بار بود که هر سیاست خارجی به طور خاص به حقوق بشر اشاره می‌کرد (۱۳).

با این حال، به زودی مشخص شد که دولت-ملت‌ها صرفاً بیشتر به تحکیم قدرت خود علاقه مند هستند تا به کنوانسیون های حقوقی بین المللی. نخست جنگ سرد بود که اتحاد جماهیر شوروی را در مقابل دموکراسی های غربی قرار داد. علاقه شوروی ها و دموکراسی های غربی این بود که شکل حکومت های خود را در سراسر جهان گسترش دهند تا بر جامعه بین المللی تسلط پیدا کنند. بنابراین جنگ قدرت بین دولت ها اهمیت یافت و نه اخلاق و بی‌اعتنایی کامل به اخلاقیات، محرک‌های اولیه در اجرای بسیاری از سیاست‌های جنگ سرد بود. برای گنجاندن اخلاق در اجرای سیاست خارجی، دولت-ملت‌ها با مسائلی مواجه می‌شوند (۱۴):

اول، آن دسته از رهبران سیاسی که سیاست خارجی خود را در راستای منافع شخصی^{۱۲} ملت‌هایی که نمایندگی می‌کنند، ایجاد می‌کنند، گاه در تضاد با اخلاق قرار می‌گیرند. به عنوان مثال، در سال ۱۹۶۸ این امید وجود داشت که همه کشورهای دارای سلاح هسته‌ای با ایجاد معاهده منع گسترش سلاح های هسته‌ای^{۱۳} درگیر خلع سلاح هسته‌ای شوند. در اوایل دهه ۲۰۰۰، تقریباً همه کشورهای دارای قابلیت های هسته‌ای، از جمله ایالات متحده، این معاهده را امضا کردند. با این حال، پس از یازده سپتامبر، رییس جمهور آمریکا بوش با زیر پا گذاشتن معاهده های بین المللی به اشتباه تصمیم گرفت که ذخایر تسلیحات هسته‌ای خود در راستای منافع امنیت ملی ایالات متحده حفظ کند. دوم، قوانین جنگ طبق تعریف اخلاقی نیستند و نبرد نظامی بخش اساسی سیاست خارجی است. جوزف گوبلز، یکی از افسران ارشد نازی هیتلر، هنگامی که توسط وکیل در دادگاه نورنبرگ مورد بررسی قرار گرفت، به قول معروف گفت: "در جنگ، قانون ساکت است." حرف او درست است. به سربازان در جنگ آموزش داده می‌شود که اولین کارشان سودمندی است. آنها باید ماموریت تعیین شده برای آنها را

دستیابی به اهداف سیاست خارجی با کشورهای دور و نزدیک رابطه برقرار می‌کردند؛ توسل به «جنگ»^۸ به عنوان ابزاری کلاسیک و شناخته شده مورد توجه کشورها بوده و «دیپلماسی»^۹ نیز در تحصیل اهداف و رفع اختلافات نقش چشمگیری داشته است. امروزه جوامع به وسیله مرزهای جغرافیایی از یکدیگر جدا می‌شوند، اما در عین حال با جامعه‌ی بزرگتری به نام «جامعه بین الملل» مرتبط هستند. این جامعه بزرگتر، شبیه خانه‌ای است که حدود ۱۸۰ اتاق دارد و هر یک از آن‌ها، تحت نام «کشور» روابط بین المللی را شکل می‌دهند و در ادبیات علوم سیاسی به «واحدهای سیاسی» معروف هستند. هر یک از این واحدها تنظیم روابط سیاسی خود را در مقوله‌ای به نام «سیاست خارجی» سازماندهی کرده و این امر را به تشکیلاتی به نام وزارت امور خارجه سپرده‌اند. بنابراین در کل، سیاست خارجی عبارت است از: خط مشی و روشی که دولت در برخورد با امور و مسایل خارج از کشور برای حفظ حاکمیت و دفاع از موجودیت و [تعقیب و تحصیل] منافع خود اتخاذ می‌کند (۹).

ارتباط اخلاق و سیاست خارجی

اخلاق و سیاست خارجی از دیرباز عرصه‌های متفاوتی به شمار می‌رفته‌اند که تنها با دشواری‌های تحلیلی و عملی می‌توان از آن عبور کرد. با این حال، با ظهور رویکردهای پسا پوزیتیویستی در سیاست خارجی، توجه بسیار بیشتری به شیوه‌ای که هنجارهای اخلاقی و ارزش های اخلاقی در شیوه‌ای که دولت‌ها اعمال و منافع خود را درک می‌کنند، تعبیه شده است، که رفتار آنها را قادر می‌سازد و محدود می‌کند (۱۰). عطف به این رویکردها سؤال متفاوتی را مطرح می‌کند که آیا اخلاق و سیاست خارجی می‌توانند با هم ترکیب شوند، این که چگونه می‌توان به بهترین نحو نقشی را که اخلاق در سیاست خارجی ایفا می‌کند، درک، تحلیل و نقد کرد؟

اخلاق و سیاست خارجی دو مفهومند که بسیار از هم فاصله دارند. در واقع چالش سیاست خارجی اخلاق است و چالش اخلاق سیاست خارجی است. البته این بدان معنا نیست که توجه به اخلاق در سیاست خارجی غیرممکن است اما باید گفت امری بسیار دشوار است (۱۱). نمی‌توان انکار کرد که در دنیای جهانی شده امروز، همه کشورها از نظر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به هم مرتبط هستند. در نتیجه، معضل در نظر گرفتن اخلاق در اجرای سیاست خارجی اغلب به وجود می‌آید. بسیاری از نظریه پردازان استدلال می‌کنند که در اجرای سیاست خارجی، باید به اخلاق، یا اینکه آیا اقدامات سیاسی انجام شده «درست یا نادرست» تلقی می‌شود یا خیر، توجه شود.

توجه به اخلاق در سیاست خارجی ایده جدیدی نیست. شاید اولین نمونه قابل توجه، کد لیبیر بود که توسط فرانسیس لیبیر تهیه شد، زمانی که او خود را در میانه جنگ داخلی آمریکا گرفتار یافت. این آیین نامه راهنمایی بود در مورد اینکه کشورهای متخاصم چگونه باید با شهروندان بی طرفی که در مکان نامناسب در زمان نامناسب در درگیری هایی که مربوط به آنها نبود گرفتار شده‌اند، رفتار کنند. این قانون ظلم،

جایگاه شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

در حالیکه شعار مهم ج.ا.ا مبتنی بر نه شرقی و نه غربی بود و فارغ از شرق و غرب به دنبال گسترش اخلاق در سطح جهان و عدالت طلبی در سطح بین الملل بوده است اما در سالهای اخیر گرایش به شرق در رفتار حکومت به خوبی نمایان است. نگاه به شرق حاصل رویکردی راهبردی به مناطق فراسوی مرزهای شرقی، جنوب شرقی و شمال شرقی جمهوری اسلامی ایران و تلاش برای تعمیق مناسبات همگرایی با بازیگران حاضر در این مناطق است، به گونه ای که در راستای تامین منافع و ارتقاء ضریب امنیت ملی کشور توجه خاصی به مجرای همکاری و ائتلاف با آنان - چه از طریق تعامل دو جانبه و چه از طریق همکاری های جمعی در چارچوب نهادهای همگرایی منطقه ای نظیر آسه آن، سارک، اگو، دی هشت و سازمان همکاری شانگهای مبدل می گردد. مناطقی که مد نظر راهبرد نگاه به شرق هستند شامل شرق آسیا (با بازیگران مهمی همچون چین، ژاپن و کره جنوبی)، جنوب آسیا (با بازیگران مهمی همچون هند و پاکستان) و جنوب شرق آسیا (با بازیگران مهمی همچون مالزی) به علاوه روسیه می باشند. کشورهای این مناطق در کنار هم مجموعه تمدن شرقی را تشکیل دادند که به زعم برخی تحلیلگران در حال بازخیزی و انسجام یابی می باشند. البته ژاپن و کره جنوبی به دلیل وابستگی شدید در برابر ایالات متحده آمریکا و انحلال کامل در فرهنگ غرب و سرمایه داری لیبرال، چندان در قالب تمدن شرقی نمی گنجد و تا حد زیادی از دایره اطلاق نگاه به شرق بیرونند (۱۶).

اما سوال اینجاست که این نگاه شرق گرایانه چگونه می تواند ج.ا.ا را در دستیابی به هدف اخلاق گرایی در سطح سیاست خارجی رهنمون سازد. چرا که بلوک شرق دیدگاه دگرخواهانه در حوزه سیاست خارجی ندارند و احتمال این امر که آنها برای منافع ملی خود مولفه ها و ارزش های اخلاقی در سطح بین الملل را زیر پا بگذارند، دور از ذهن نخواهد بود.

نمونه: مقایسه رویکرد سیاست خارجی دولت اصول گرا و

اعتدال گرا نسبت به چین

با توجه به تفاوت بنیادین و ساختاری در سیاست خارجی میان ایران و چین (به عنوان یکی از مهم ترین متحد ایران در تمدن شرق) در توجه به اخلاق بین الملل، در هر دوره تفاوتی در رابطه میان ایران و چین مشاهده می شود. در اینجا به بررسی وجوه اشتراک و افتراق دولت های ایران (۱۳۸۴ تا ۱۴۰۰) در حوزه سیاست خارجی با چین به عنوان یک نمونه پرداخته می شود.

وجوه اشتراک

با بررسی رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به چین در بازه های زمانی ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ (دولت اصول گرا) و ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰ (دولت اعتدال گرا) و مقایسه این دو دوره با یکدیگر، این دو دولت در برخی رویکردها همچون نگاه مثبت به چین و تعاملات اقتصادی و سیاسی با چین مشترک بوده اند. این وجوه اشتراک عبارتند از:

انجام دهند. در جنگ، ماموریت یک سرباز مشخص است. او باید به هر قیمتی برای رسیدن به هدف با حداکثر کارایی مبارزه کند. هر اقدامی که برای رسیدن به مقصود انجام شود نه تنها جایز است بلکه واجب نیز هست. البته از سربازان انتظار نمی رود که برای آسیب رساندن به غیرنظامیان از راه خود خارج شوند، اما اگر برای رسیدن به دستورات باید به غیرنظامیان آسیب وارد شود، نه تنها این مورد انتظار است، بلکه عملاً ضروری است. به زبان ساده، "هدف وسیله را توجیه می کند."

در نهایت، انگیزه های یک دولت اغلب مشکوک است زمانی که به نام «اخلاق» انجام شود. کشورهای غربی اغلب بر این باورند که شیوه حکومت آنها، که با فرآیند انتخاباتی باز تعریف می شود، اخلاقی ترین شیوه حکومت است و از این رو، به نام عدالت، تلاش کرده اند تا دموکراسی را به کشورهایی که آمادگی این نوع حکومت را ندارند، گسترش دهند. محقق کلود آکه مشاهده می کند که دموکراسی های غربی، وقتی تلاش می کنند این ارزش ها را گسترش دهند، نیازهای اساسی آن کشورها را درک نمی کنند و در عمل اخلاق را زیر پا می گذارند.

بنابراین متأسفانه سالهاست که رهبران جهان تلاش کرده اند تا اخلاقیات خود را وارد سیاست خارجی جهانی کنند، اما به محض اینکه این تصمیمات با منافع شخصی یا فرصتی برای کسب قدرت برای ملت خود در تضاد باشد، تصمیمات آنها تغییر می کند.

نقش اخلاق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

با توجه به اسلامیزه شدن جمهوری پس از انقلاب ایران، به نظر می رسد هنجارهای دینی و مذهبی تعیین کننده ارزش های حاکم بر نظام و ساختار سیاسی ایران از جمله سیاست خارجی آن است. پیامبر اکرم بر این امر تأکید داشتند که اسلام برای پاسداشت اخلاق به وجود آمده و هدف اصلی بعثت خود را تعالی اخلاق می دانستند. بنابراین ارزش ها و مفاهیم برخاسته از اسلام در ایجاد هویت سیاسی ایران پس از انقلاب نقش داشته و در کنار فرهنگ ایرانی شکلی خاص از حکومت را ایجاد کرده است که شاخص های اخلاقی چون:

۱. ایجاد وحدت
۲. مشروعیت زدایی از نظام بین الملل
۳. نفی سلطه
۴. عدالت طلبی^{۱۴}
۵. حمایت از مستضعفان^{۱۵}

را در اولویت اهداف خود در سیاست خارجی قرار داده است (۱۵).

بنابراین، ج.ا.ا با پایبندی به اسلام خود را در صحنه روابط بین الملل مقید به حفظ منافع ملی خود نمی داند و از رویکرد خودخواهانه فاصله گرفته و رویکردی دگر خواهانه اتخاذ کرده است که می تواند مشکلات بسیاری را برای جامعه ایران فراهم کند.

حاکمیت به تعریف سنتی و وسیع از این مفهوم است، تعریفی که در آن حاکمیت به نوعی مقدس تلقی شده و طبیعتاً مداخله در آن به هیچ عنوان قابل پذیرش نمی باشد. این درست نقطه مقابل برداشت لیبرالی می باشد که بر اساس نوعی تقدس زدایی صورت گرفته است (۱۸). بنابراین این همپوشانی بر اساس اهداف مشترک ضد سلطه و تمایل به حفظ منافع خود در برابر فشارهای بین المللی، زمینه مساعد را برای شکل گیری همکاری ها میان دو کشور فراهم کرده است (۱۹).

— و جوه افتراق: تفاوت رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به چین در دو دوره، برخی متغیرهای محیطی متفاوت در این دوره ها می باشد. عواملی محیطی و بین المللی دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد که سبب نزدیکی همگرایی و ایجاد واگرایی به چین در دوران اعتدال گرایی شد عبارتند از:

مساله اسرائیل و تلاش برای احقاق حقوق ملی در مساله

هسته ای در دوره اصول گرایی: توسعه نفوذ آمریکا در دولت های منطقه، عدم تمایل و ممانعت کشورهای پیشرفته نسبت به تبدیل شدن ایران به کانون منطقه و تلاش برای کاهش نقش منطقه ای و بین المللی ایران و ممانعت از جلوگیری سایر ملت ها و فشار مضاعف بر جریان های ناب، با استفاده از توان تبلیغاتی کشورهای توسعه یافته، حضور آمریکا در منطقه، تلاش آمریکا برای ایجاد تفرقه در جهان و اسلام و ایجاد شکاف بین اسلام و مسیحیت و همچنین تلاش اسرائیل برای رودر رو قرار دادن ایران در برابر کشورهای عربی در این دوره نمایان گشت. در واقع تهدیدات منطقه ای ایران، این کشور را به سوی نوعی از روابط دیپلماتیک با کشورهای منطقه به ویژه همسایگان و کشورهای شرقی از جمله چین، کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین سوق داد. سیاست نگاه به شرق و چین اگرچه در برهه های مختلف بعد از انقلاب اسلامی مطرح بوده، اما این سیاست با روی کار آمدن دولت احمدی نژاد نهادینه شد و دستگاه سیاست خارجی ایران آن را در دستور کار قرار داد. همانطور که مطرح شد، پی گیری سیاست نگاه به شرق و چین در دوره مذکور، بیش از همه عوامل، متاثر از محیط بین المللی همچون ۱- اختلاف ایدئولوژیک میان ایران و غرب ۲- نگاه منفی غرب به ایران ۳- تحریم های وارده به ایران از سوی غرب، ۴- مساله انرژی هسته ای ۵- ظرفیت های اقتصادی و سیاسی چین می باشد. در این دوره عواملی همچون حقوق بشر، تسلیحات کشتار جمعی، تروریسم و صلح خاور میانه سبب درگیری دستگاه سیاست خارجی با این عوامل شد و جهت گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی را بیش از گذشته در دست گرفت. مساله حمایت ایران از تروریسم (گروه های ضد اسرائیلی در لبنان و فلسطین) و همچنین نقش ایران به عنوان یک عامل بازدارنده در مورد صلح خاور میانه یا به تعبیر غرب «کارشکنی ایران در صلح خاورمیانه» عوامل رویارویی تقابل هر چه بیشتر ایران و غرب را در این بازه زمانی فراهم کرده بود. از دیگر سو تلاش ایران برای دستیابی به انرژی هسته ای که امنیت اسرائیل را تهدید می کرد، عامل مهم دیگر برای این تقابل به حساب می آمد. از آنجایی که اسرائیل پیوسته از

اتخاذ رویکرد مثبت به چین در هر دو دوره: در سطح نظام بین المللی نحوه توزیع قدرت، دولت ها را از یکدیگر متمایز می سازد. بحث اخلاق در سیاست بین الملل ارتباط وثیقی با قدرت و نحوه توزیع قدرت دارد و اساساً بر مبنای منطق واقع گرایی، ساختار نظام بین الملل از طریق نحوه توزیع قدرت به دست می آید و دستیابی به اهداف اخلاقی بدون قدرت در سطح بین الملل امکان پذیر نیست اگر چه این یک تضاد عمیق است اما غیر قابل اجتناب است. بنابراین با توجه به اینکه هر اقدام و رفتار دولت در صحنه بین المللی به قدرت نیاز دارد، لذا دو کشور ایران و چین فراز و نشیب های زیادی را پشت سر گذاشته و در زمان حال، در بسیاری از حوزه های سیاسی و اقتصادی و برخی از مسائل مهم منطقه ای و بین المللی دارای همگرایی هایی بوده اند. در واقع این همگرایی عوامل متعددی داشته و از متغیرهای داخلی و خارجی مختلفی ناشی می شود. با بررسی سیاست خارجی دولت های روی کار آمده مورد بحث پژوهش، می توان دریافت که در جمهوری اسلامی ایران در دوره هایی به سمت ایدئولوژی و یا منفعت سوق پیدا کرده و در دوره های دیگر نیز به سمت محاسبه گری و منافع ملی و سیاست های عمل گرایی در عرصه سیاست خارجی. اما آنچه کم و بیش در همه این دولت ها عنوان نقطه اشتراک تلقی می شود، رویکرد نگاه به شرق و همگرایی به سمت چین می باشد که در دوره های مختلف با شدت و ضعف ادامه یافته است. در یکی از گزارش های مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی در ارتباط با این مساله آمده است: «چین و ایران سابقه هیچ گونه تعارض و مخالفت با یکدیگر را ندارند و هر دو در مسائل حساس و استراتژیک با یکدیگر همفکری دارند و هر دو به عنوان متحد طبیعی دارای قابلیت های متعدد همگرایی استراتژیک هستند» (۱۷).

عامل محیطی یکسان در هر دو دوره: یکی از مولفه های مهم و

اثر گذار در همگرایی ایران نسبت به چین از سال ۱۳۸۴ تا ۱۴۰۰، متغیرهای بین المللی می باشد. دولت ها در روند تصمیم گیری از محیط اطراف خود متاثر می باشند و واکنش به این نظام در محاسبه تصمیم گیرندگان لحاظ می شود. در واقع یکی دیگر از وجوه تشابه رویکرد سیاست خارجی دولت های احمدی نژاد و روحانی که متاثر از متغیر محیطی می باشد، مقابله با تروریسم و جلوگیری از نفوذ ناتو در شرق و مرکز آسیا می باشد. به سخن دیگر، در هر دو بازه زمانی مورد نظر، دو عامل فوق الذکر به عاملی موثر در جهت همگرایی ایران با چین بدل گشته است.

متغیر حکومتی یکسان در هر دو دوره: یکی از مهم ترین وجوه

اشتراک در بازه زمانی مورد نظر پژوهش، در روابط ایران و چین اشتراک در برداشت و متغیر حکومتی در این دو کشور می باشد. در واقع نقش متغیرهایی همچون نوع نظام سیاسی و نحوه توزیع قدرت در سطوح منطقه ای و بین المللی و مخالفت سیاست های کلی نظام سیاسی هر دو کشور با هژمون طلبی سایر قدرت ها و مخالفت با پدیده استکبار را نمی توان نادیده گرفت. دریافت ایران و چین از مقوله

کشورهای منطقه بر خلاف هدف گذاری های سند چشم انداز و توفیق نسبی در آنها در ایفای نقش موثر و منطقه ای و ارائه الگوی الهام بخش (۲۲).

نتیجه گیری

همه دولت ها با وجود تفاوت در شرایط سیاسی، اقتصادی، ارزش های فرهنگی اخلاقی و ایدئولوژی، اهداف مشابهی را درباره منافع ملی در عرصه بین الملل دنبال می کنند. با اینکه اخلاق در سطح سیاست خارجی سالها مورد توجه بوده اما گاه دولت ها به دلیل منافع ملی خود اخلاق بین الملل را زیر پا می گذارند. حال آن که در اسلام، ملت مبنای تصمیم گیری نیست و یک دولت اسلامی، به منافع همه انسان های روی زمین، توجه دارد.

اخلاق در سیاست بین الملل به عنوان تلاش و پیگیری منافع افراد و ملتها با نگاه به منافع سایر ملل و عدالت طلبی در سطح جهان تعریف میگردد. نظام اجتماعی به گونه ای تنظیم شده است که افراد حقوق و منافع شان را تعقیب کنند. اما گاه پابندی به اخلاق در سطح بین الملل، کشورها را با چالش مواجه می کند. از همین رو مشاهده می کنیم که در ج.ا.ا که در سیاست خارجی خود رویکرد دگرخواهانه را پیش گرفته، با وجود ثبات نسبی در دو متغیر بین المللی و حکومتی شاهد چالش هایی در سطح بین المللی بوده است و این امر باعث نوساناتی در پیشبرد سیاست های مختلف آن از جمله سیاست نگاه به شرق در دوره های مختلف شده است. بنابراین می توان نتیجه گرفت که در نظام جمهوری اسلامی، هر دولت با هرگونه گرایشی که به قدرت می رسد باید بتواند با شناخت شرایط حاکم بر نظام بین الملل و امکانات درونی کشور در صحنه سیاست بین الملل، راهی میانه و بلند مدت برای دستیابی به هدف عدالت طلبی در جهان و حمایت از مظلومان پیش گیرد.

ملاحظه های اخلاقی

در این پژوهش مروری با معرفی منابع مورد استفاده، اصل اخلاق امانت داری علمی رعایت و حق معنوی مولفین آثار محترم شمرده شده است.

واژه نامه

1. Ethics	اخلاق
2. Values	ارزش ها
3. Ethical norms	هنجارهای اخلاقی
4. Human believes	باورهای انسانی
5. Economic cooperation	مشارکت اقتصادی
6. Foreign policy	سیاست خارجی
7. Social dimension of ethics	جنبه اجتماعی اخلاق
8. War	جنگ
9. Diplomacy	دیپلماسی
10. Crime against humanity	جنایت علیه بشریت
11. International human right	حقوق بشر بین المللی

روابط ایران و چین در حوزه های سیاسی و اقتصادی به خصوص مواضع چین در مورد پرونده هسته ای ناخشنود بود، از همین روی به وسیله اهرم های فشار گوناگون در تلاش بوده تا به تحدید این روابط پرداخته و موضع چین را علیه پرونده هسته ای ایران همراه کند. بنابراین در دوره دولت اصول گرا، در سفر نخست وزیر وقت اسرائیل به چین در سال ۲۰۰۷، موضوع هسته ای ایران و انتقال تسلیحات از سوی چین به ایران مورد بحث قرار گرفت. در واقع اسرائیل بر این نظر بود که ایران در پی دستیابی به سلاح هسته ای بوده و در پی این است که سلاح های وارد شده از سوی چین را به حزب الله لبنان برساند. به همین دلیل نخست وزیر وقت اسرائیل خواستار تغییر موضع چین نسبت به ایران شد. وی رای موافق چین به قطعنامه های صادر شده از سوی شورای امنیت را ناکافی تلقی کرده و به دنبال همسویی کامل چین به سمت ائتلاف علیه پرونده هسته ای ایران بود (۲۰) با توجه به اینکه تلاش های اسرائیل در خصوص تغییر مواضع چین نسبت به ایران بی فایده بود، ایالات متحده به صورت علنی به مساله ورود پیدا کرده و در یکی از سفر های رئیس جمهور وقت آمریکا به چین، موضوع برنامه هسته ای ایران و واکنش احتمالی اسرائیل به آن از جمله مباحث کلیدی جلسات آمریکا و چین را تشکیل می داد و اوپاما در پی این بود تا با بحث در مورد حمله احتمالی اسرائیل به تاسیسات هسته ای ایران، چین را به اقدام جهت متوقف ساختن برنامه هسته ای جمهوری اسلامی مجاب کند (۲۱). بنابراین می توان گفت در این دوره متغیر اسرائیل نیز از جمله متغیرهای اثر گذار و محدود کننده در روابط ایران و چین خصوصا رای مثبت به قطعنامه های تحریمی شورای امنیت بوده و یکی از عوامل مهم واگرایی سیاسی دو کشور تلقی می گردد.

تعامل سازنده و دیپلماتیک با غرب و امضاء برجام در دوره

اعتدال گرایی: آنچه در دولت های نهم و دهم در عرصه سیاست خارجی اتفاق افتاد اثرات زیادی در روند سیاست خارجی دولت یازدهم از خود بر جای گذاشت. در واقع مجموعه عوامل فوق الذکر منجر به این امر شد تا جمهوری اسلامی در یک محیط نا امن بین المللی قرار گیرد و موضع ایران را در سطح منطقه و جهان به سمت انزوا سوق دهد، و عاملی مهم برای به قدرت رسیدن یک دولت اعتدال گرا در صحنه سیاست ایران شود. در این دوره گفتمان حاکم بر نظام بین الملل در وضعیت انتقالی قرار داشته و در جهت حاکمیت دولت های مرکز بر حاشیه قرار گرفته است و این امر مورد پذیرش دولت حسن روحانی قرار نداشته و سیاست های متفاوتی را نسبت به کشورهای دیگر از جمله چین در حوزه های مختلف اتخاذ کرد. در این دوره متغیر های بین المللی کم و بیش متفاوتی نسبت به دوره پیشین، در اتخاذ این سیاست ها نقش اساسی را ایفا می کرد. و بر مبنای آن، وزیر امور خارجه چالش های پیش روی ایران را بدین صورت به تصویر می کشد: ۱- تلاش برای تضعیف موقعیت و اعتبار جهانی ایران، ۲- افزایش وحدت رویه میان مخالفان ایران، ۳- تلاش برای شکستن و ناموفق نشان دادن الگوی جمهوری اسلامی ایران در مردم سالاری دینی، ۴- تشدید اختلاف با کشورهای حاشیه خلیج فارس، ۵- پیشی گرفتن برخی

References

- Chaziza M. (2019). China's economic diplomacy approach in the Middle East conflicts. *China Report*; 55(1): 24-39.
- Sadeghi SS, Lotfi K. (2015). The policy of looking east and analyzing the possibility or refusal of the strategic economic alliance of the Islamic Republic of Iran and China (1989-2013). *Journal of Economic Strategy*; 3(12): 89-127. (In Persian).
- Azghandi A. (2015). *Foreign policy of the Islamic Republic; frameworks and orientations*. 1st ed. Iran/Tehran: Ghomes Publication. (In Persian).
- Motaghi E, Kazemi H. (2007). Constructivism, identity, language and foreign policy of the Islamic Republic of Iran. *Journal of Politics*; 37(4): 210-237. (In Persian).
- Shariatinia M. (2012). Determinants of Iran-China relations. *Foreign Relations Quarterly*; 4(2): 179-210. (In Persian).
- Masoudi J, Sadatizadeh SS. (2016). Relationship of moral and politics. *Ethics in Science and Technology*; 10 (3): 19-28. (In Persian).
- Hoseinpouri M, Nosrati Y. (2020). Causes of judicial and legal criminal policy disagreement in drug-related offenses from the legal-ethical approach. *Ethics in Science and Technology*; 15 (3): 26-32. (In Persian).
- Abdulinasab Gorouhi E, Niazpour A, Sayebani A. (2021). Criminal and ethical policy of the state penitentiary organization in relation to economic violations. *Ethics in Science and Technology*; 16: 23-29. (In Persian).
- Goharimoghadam A. (2007). China's position in the policy of looking to the east of Iran. *Islamic Revolution Research Center*; 8434: 1-19. (In Persian).
- Ghavam SA. (2007). *International relations, theories and approaches*. Iran/Tehran: Samt Publication. (In Persian).
- Bulley D. (2006). *Ethics and foreign policy: negotiation and invention*. [Ph.D. thesis]. University of Warwick.
- Mohammadi A. (2006). An attitude towards the foundations of supporting the Islamic resistance in Iranian foreign policy. *Journal of Pegahe Hawzeh*; 196: 22-28. (In Persian).
- Dehghani Firoozabadi SJ, Damanpak M. (2015). The place of economic diplomacy in the foreign policy of the 11th government. *Foreign Policy Quarterly*; 29(1): 7-57. (In Persian).
- Plesser S. (2014). The role of ethics in foreign policy. Available at: <http://worldpolicy.org/2014/12/12/the-role-of-ethics-in-foreign-policy/>
- Chaboki O. (2013). The role of ethics in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran. *Revelation Ethics*; 1(4): 37-57. (In Persian).
- Adami A. (2010). East-facing strategy in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran; Perspectives, backgrounds and opportunities. *Journal of Political Studies*; 2(7): 97-126. (In Persian).
- Shariatinia M, Azizi H. (2017). Iran-China cooperation in the economic belt of the Silk Road. *Journal of Foreign Relations*; 9(4): 7-29. (In Persian).
- Sariolghalam M. (2010). *Foreign policy of the Islamic Republic of Iran; Theoretical review and coalition paradigm*. Iran/Tehran: Strategic Research Center. (In Persian).
- Conduit D, Akbarzade S. (2018). Great power-middle power dynamics: the case of China and Iran. *Journal of Contemporary China*; 28(117): 468-481
- Haaretz A. (2009). Key to struggle against Iran Nuclear Ambitions. Available at: www.haaretz.com
- Shariatinia M. (2010). China and Israel: strategic experiences, third actors. *Journal of Regional Studies*; 37: 49-64. (In Persian).
- Vosoughi S, Rezaee M. (2017). Assessing Iran-China defense relations during Hassan Rouhani's Presidency. *Public Policy Quarterly*; 7(24): 23-47. (In Persian).